

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره سوم (پیاپی ۳۱)، پاییز ۱۳۹۵، صص ۴۱-۵۸
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۵/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۹

نقش سلطان ابراهیم میرزا در روند هنر عصر صفوی (۹۶۳ تا ۹۸۴ ق/ ۱۵۵۶ تا ۱۵۷۶ م)

میمنت حسن شاهی* - مقصودعلی صادقی گندمانی**

چکیده

در آغاز قرن ۱۰ ق/ ۱۶م، سرزمین ایران تغییرات گوناگونی را در عرصه سیاست و اجتماع و اقتصاد تجربه کرد. تغییراتی که با روی کار آمدن سلسله صفویه و بر تخت نشستن شاه اسماعیل اول در سال ۹۰۷ ق/ ۱۰۵۱ م، به تدریج رخ داد و سلسله صفوی را طلایه‌دار ورود ایران به دوره مدرن کرد. در بررسی تاریخ عصر صفوی، فرهنگ و هنر از جمله عرصه‌هایی است که شایسته توجه و امان نظر فراوان است. شاهان و شاهزادگان سلسله صفوی برای هنر و هنرمندان اهمیت و جایگاه درخور توجهی قائل بودند و بیشتر آن‌ها به عنوان افرادی هنرمند و هنردوست و هنرپرور در تاریخ ایران شناخته شده‌اند. شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا صفوی از جمله شخصیت‌های برجسته عرصه فرهنگ و هنر عصر صفوی بود. او تحت تاثیر تربیت دوران کودکی و حضور در دربار مهذب و هنرپرور شاه تهماسب، به مراتب والای هنر و ادب دست یافت و به دنبال انتصاب به حکومت مشهد، ذوق و توان و آموخته‌های خود را از طریق حمایت بی‌شائبه و همه‌جانبه از هنرمندان و هنردوستان به وجهی نیکو به نمایش گذاشت. ابراهیم میرزا از این طریق، روحی تازه‌ای در کالبد هنر عصر صفوی دمید؛ تا آنجا که دربار ایالتی مشهد و کتابخانه سلطنتی این شهر تحت سرپرستی شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا، به مدت تقریبی دو دهه، در عرصه هنرآفرینی و هنرپروری در شمار طلایه‌داران بود. هفت اورنگ جامی مهم‌ترین دستاورد کارگاه ایالتی مشهد و نمایانگر تلاش و اشتیاق ابراهیم میرزا در حمایت از هنرمندان و ایجاد آثار هنری نفیس و ارزشمند بود.

واژه‌های کلیدی: سلطان ابراهیم میرزا، کارگاه هنری مشهد، خوشنویسی، نقاشی، هنر.

* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز، ایران mhsh2151@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، ایران sadeghimage@gmail.com

مقدمه

به دنبال وفات شاه اسماعیل اول صفوی در سال ۹۳۰ ق/۱۵۲۴ م تهماسب میرزا، فرزند وی، با عنوان شاه تهماسب اول بر تخت سلطنت صفوی جلوس کرد. شاه تهماسب به عنوان فردی هنرمند و هنردوست که به ویژه در عرصه خطاطی و نقاشی استعداد و توان هنری درخور ملاحظه‌ای داشت، هنرمندان مطرح و بزرگی را در کارگاه سلطنتی تبریز و قزوین گردآورد؛ سپس آن‌ها را تحت حمایت و عنایت خویش قرار داد و از این طریق، تعدادی از مهم‌ترین آثار هنری عصر صفوی از جمله نسخه باشکوه شاهنامه و خمسه نظامی به دنیای هنر عرضه شد. با وجود توجه شاه تهماسب و حمایت اولیه او از هنر و هنرمندان، چنین به نظر می‌رسد که با توبه شاه در سال ۹۶۳ ق/۱۵۵۶ م و کم‌رنگ‌تر شدن حمایت و التفات وی به مقوله هنر و هنرمندان، از جمله ارباب طرب و موسیقی، زمینه‌های خروج برخی از هنرمندان از دربار وی فراهم شد. در چنین اوضاعی بود که شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا، فرزند بهرام میرزا صفوی و برادرزاده شاه تهماسب که در دربار هنرپرور و هنردوست صفوی و تحت امر پدری دانش دوست و هنرپرور پرورش یافته بود، موفق شد در نقش حامی بزرگ هنرمندان اظهار وجود کند.

شاهزاده ابراهیم پس از انتصاب به حکومت مشهد در سال ۹۶۳ ق/۱۵۵۶ م، در راستای حمایت از هنر و به سبب ذوق و استعداد ذاتی که در زمینه هنر از آن بهره‌مند بود، کتابخانه این شهر را به صورت محل تجمع هنرمندان گوناگون درآورد و به حمایت از هنر و هنرمندان پرداخت. ذوق و توان هنری شاهزاده و حمایت و پشتیبانی از هنرمندان و هنرآفرینان، رونق هنری چشمگیر دربار ایالتی مشهد را در پی داشت.

آنچه در خصوص پیشینه پژوهش حاضر شایان ذکر بوده، اشاره به این مسئله است که از منابع موجود عصر

صفوی، قاضی احمد قمی در کتاب خلاصه‌التواریخ و گلستان هنر بیشترین و متقن‌ترین اطلاعات را درباره حیات سیاسی و هنری این شاهزاده فاضل و هنرمند ارائه کرده است. در دیگر منابع و پژوهش‌های انجام گرفته درخصوص تاریخ عصر صفوی نیز، اشاره‌هایی به شخصیت و فعالیت‌های هنری ابراهیم میرزا شده است؛ از جمله در اثر آنتونی ولش با نام Artist for the shah (۱۹۷۶)، کتاب یعقوب آژند با عنوان دوازده رخ (۱۳۹۲)، ب. و رایینسون در کتاب هنر نگارگری ایران (۱۳۷۶)، بازیل گری در کتاب نقاشی ایران (۱۳۶۹)، رویین پاکباز در نقاشی ایران از دیرباز تا کنون (۱۳۸۳)، شیلا کنبای در نگارگری ایرانی (۱۳۸۹) و شرو سیمپسون در شعر و نقاشی ایرانی (۱۳۸۲)؛ اما این آثار به صورت جامع و مبسوط، به بررسی جنبه‌های گوناگون حیات سیاسی و فعالیت‌های هنری ابراهیم میرزا نپرداخته و راه را برای پژوهش و بررسی بیشتر باز گذاشته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است که با بررسی مطالب موجود در منابع و مآخذ تاریخی عصر صفوی، گامی هر چند محدود برای معرفی و شناساندن بهتر شخصیت هنری و نحوه فعالیت و حضور ابراهیم میرزا در عرصه هنرهای مختلف بردارد و نقش و جایگاه او را در عرصه هنر عصر صفوی نمایان‌تر کند. روش پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات، از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

حیات سیاسی

ایالت خراسان از سال ۹۱۶ ق/۱۵۱۰ م، تحت ریاست و نظارت قزلباشان اداره می‌شد و در عهد صفوی، هرات و مشهد از کرسی‌های مهم این ایالت بودند (رهر برن، ۱۳۵۷: ۲۱). پادشاهان صفوی به علل سیاسی و فرهنگی، اهمیت بسیاری برای ایالت

مصرف مشروبات و مواد مخدر بود (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۰/۲؛ کنای، ۱۳۸۷: ۷۱).

قاضی احمد قمی فرزند میرمنشی و از فضلا، دانشمندان، شعرا و منشیان شاه تهماسب و از مهربان وی (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۵۶) که از ملازمان شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا نیز بوده، سن شاهزاده را در زمان وفات پدرش، یعنی بهرام میرزا (۹۵۶ ق/۱۵۴۹ م) ده سال ذکر کرده و اشاره کرده است که بعد از آن ابراهیم میرزا تحت حمایت و سرپرستی عمه خود، شاهزاده سلطانی که علاقه بسیاری به برادرزاده اش داشت، قرار گرفت. چنین می نماید که صفاتی همچون فطانت، زیرکی، فرمانبرداری و متانت شاهزاده چنین جایگاهی را در نزد شاهزاده خانم صفوی برای وی به ارمغان آورده باشد (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۴۰/۲).

در نتیجه لطف و توجه شاهزاده سلطانی و با حمایت های بی دریغ وی، شاهزاده خردسال به دربار عمومی خود، شاه تهماسب اول، بار یافت و به علت ویژگی های مثبت اخلاقی، طرف توجه و رعایت شاه صفوی قرار گرفت. از بررسی شواهد موجود چنین برمی آید که در دربار، شاهزاده نوجوان از مراقبت و آموزش و تربیت دقیق و مناسب بهره مند شد. قاضی احمد که مدتی از عمر خویش را به عنوان ملازم شاهزاده ابراهیم سپری کرده، در خصوص ویژگی های شخصیتی و اخلاقی وی چنین آورده است: «از غایت فهم و ادراک که آن شاهزاده نیکو خصال را بود و موافق مزاج اشرف دخل در حکایات می کردند، از جانب آن پادشاه عالی مسمی به مصلح الدین چلبی^۱ گشتند و با وجود صغر سن در جمیع جانقی ها^۲ و مشوره ها او را داخل می ساختند و به رای صواب نمای ایشان عمل می فرمودند و مدار پادشاه عالیجاه بر آن شاهزاده آگاه بود و معصوم بیگ

خراسان قائل بودند و به دنبال همین توجه و اهمیت، شاهزادگان یا نواب السلطنه های خاندان سلطنتی را به حکومت ایالت مذکور می گماشتند. در زمان شاه تهماسب اول اغلب، برادران و برادرزادگان شاه حکومت ایالت خراسان به مرکزیت هرات را اداره می کردند. ابتدا سام میرزا، برادر کوچک تر شاه تهماسب، تحت سرپرستی معلم و لاله خویش، دورمیش خان شاملو، حکومت این دیار را بر عهده داشت؛ اما به دنبال تجاوز مکرر ازبکان به هرات و خراسان و ناتوانی شاهزاده صفوی از مقابله با آنان، شاه تهماسب خود در راس سپاهی وارد خراسان شد و در محرم ۱۵۲۹/۹۳۵ م، در نبرد جام، عبیدالله خان ازبک را شکست داد (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۹۶/۱؛ لاکهارت، ۱۳۹۰: ۶۹/۶ و ۷۰).

با آغاز دور جدید حملات ازبکان به هرات و خراسان و لشکرکشی مجدد شاه تهماسب به سمت شرق، این بار شاه صفوی شاهزاده بهرام میرزا، یعنی برادر دیگر خود را تحت سرپرستی قاضی خان تکلو به حکومت خراسان منصوب کرد (شاملو، ۱۳۷۱: ۵۱/۱؛ منشی ترکمان، ۱۳۷۷: ۹۷/۱). بهرام میرزا، برادر تنی شاه تهماسب و پدر شاهزاده سلطان ابراهیم (منشی ترکمان، ۱۳۷۷، ۷۵/۱؛ کنای، ۱۳۸۷: ۷۱)، هنرمندی با ذوق و قریحه بوده و مشوق هنرمندان عرصه های مختلف هنری همچون موسیقی، خطاطی، نقاشی و شعر بود. بهرام میرزا به ویژه در نستعلیق نویسی دستی توانا و قلمی شیوا داشت و ساز قانون را نیکو می نواخت (سام میرزا، بی تا: ۱۲). وی «به غایت عالی مقدار بوده، نهایت ابهت، جلالت و حالت داشته به پرورش فضلا شعرا و اهل تاریخ می کوشید» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸: ۸۰۳/۲). وفات این شاهزاده هنردوست در سال ۹۵۶ ق/۱۵۴۲ م، در سن سی و سه سالگی و به علت زیاده روی در

صفوی که به وکالت دیوان اعلی و قربت پادشاه سپهر اعتلا موصوف بود، او را لگه نواب شاهزادگی نموده، شاهزاده را به خانه او فرستادند. مدت هفت سال بر این منوال آن شاهزاده فرشته خصال در ملازمت اشرف به سر بردند. زمانی که شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا به سن شانزده سالگی رسید، شاه تهماسب او را به علت برخورداری از عقل و درایت کافی و طرف اعتماد قرار گرفتن به حکومت مشهد انتخاب کرد (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۴۰/۲).

با توجه به قراین موجود، چنین به نظر می‌رسد که شاهزاده در نزد شاه تهماسب از احترام و اعزاز فراوان برخوردار بوده است؛ تا آنجا که شاه صفوی یکی از دختران خویش با نام شاهزاده گوهرشادبیگم را به ازدواج او درآورد و علاوه بر حکومت مشهد، مالیه این شهر را نیز به او سپرد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۷).

از بررسی مطالب موجود در منابع عصر صفوی چنین مستفاد می‌شود که علاوه بر شناخت و علایقی که شاه صفوی به برادرزاده خویش داشت، چون شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا در مدت ملازمت شاه تهماسب هیچ‌گونه اقدام و حرکتی که بیانگر حس جاه‌طلبی و انگیزه قدرت‌جویی باشد از خود بروز نداد، به حکومت شهر مشهد انتخاب شد (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۳۸۱/۱؛ گری، ۱۳۶۹: ۱۲۴). با توجه به حکم انتصاب وی، چنین به نظر می‌رسد که فرمان و حکم شاهزاده از هرات و سیستان تا حوالی سمنان بر امرای آن حدود نافذ بوده باشد (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۱۰).

به عقیده رهبر برن، حاکم به عنوان عالی‌ترین مرجع دولتی در ایالت، حق نظارت عمومی بر سازمان‌های اداری و قضایی حوزه حکومتی خود را داشت و این قانون شامل حال شاهزاده ابراهیم نیز می‌شد (برن، ۱۳۵۷: ۹۲ و ۱۰۴). در حکم انتصاب شاهزاده چنین آمده بود: «... در تحقیق و تفتیش حال هر یک از امرا و

حکام و تیولداران و داروگان و عمال و کلانتران و کدخدایان اهتمام نموده، در منع و نهی ایشان از اعمال ناصواب مساهله و اهمال ننماید» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۷ و ۴۸؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۳۸۱/۱). برن در جای دیگر و در همین خصوص، از قول صاحب افضل‌التواریخ چنین آورده است: «... در اجرای احکام و اوامر شرعیه و دفع و رفع مکاره و مناهی که به عهده سیادت و نقابت پناه شیخ‌الاسلام مُعزاً للسیاده و النقابه اسدالله اصفهانی متولی آن آستان ملائک پاسبان منوط و مربوط فرموده‌ایم مجهود و مبذول داشته و به رای شرع آرای او و مقتضای شرع شریف عمل نماید» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۷ و ۴۸؛ برن، ۱۳۵۷: ۹۲ و ۱۰۴). طبق رسم معمول انتخاب لگه و سرپرست برای شاهزادگان حاکم در ایالات، احمد سلطان افشار از جانب شاه تهماسب در مقام لگگی، شاهزاده را در عزیمت به مشهد همراهی کرد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۷).

از بررسی محتوای احکام فوق چنین استنباط می‌شود که شاهزاده علاوه بر مقام سیاسی، نظارت کلی بر سایر ارکان از جمله امور شرعی و مالی را نیز بر عهده داشته است و تمام آنچه امرا و زیردستان از اطاعت و همراهی در حق مقام پادشاه صفوی مرعی و مجری می‌داشتند، در برابر شاهزاده نیز مرعی و مجری بوده است. بخش دیگری از حکم انتصاب، میرمنشی پدر قاضی احمد قمی را به عنوان وزیر شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا معرفی می‌کند: «... میرمنشی را ریش سفید خانه تو ساختیم باید که از سخن او به در نروی که رضای او موجب رضای ماست و مقضی‌المقام شاهزاده عالی مقام روانه آن آستانه عرش منزلت شدند و در مدت هشت سال تمام به عیش و کامرانی و فرح و خوشدلی در آن مکان اوقات به طاعت، عبادت، زیارت و دعای پادشاه ثریا منزلت به کسب فضایل و کمالات و اکتساب هنر و حیثیات

شاهزاده از این حکم و خواهش و ایستادگی بزرگان مشهد برای ادامه حکومت شاهزاده بر آن دیار، «فرمان همایون شرف نفاذ یافته سلطان ابراهیم میرزا تحت‌الحکم به سبزواری رفته، آنجا از خواجه ویس وزیر سبزواری روزانه مبلغ یک صد تومان نقد دریافت نماید» (افواشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۷ تا ۳۹).

نطنزی مدت اقامت شاهزاده ابراهیم میرزا را در سبزواری دو سال عنوان کرده است. دو سالی که به نشست و برخاست با صلحا و متقیان و حسن سلوک با اهالی و اشتغال به امور خیر سپری شد. به هر روی چنین به نظر می‌رسد که شاهزاده پس از چندی اقامت اجباری و تنبیهی که بی‌شبهت به تبعید نبود، دوباره در کانون لطف و عنایت عمومی خویش قرار گرفت و به مقام ایشیک‌آقاسی‌باشی‌گری منصوب شد (افواشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۱). در خصوص علل رنجش شاه تهماسب از شاهزاده ابراهیم، نوشته قاضی احمد درباره حضور شاهزاده در سبزواری با اظهارات صاحب تذکره میخانه همخوانی بیشتری دارد. از فحوای مطالب فخرالزمانی، مولف تذکره میخانه، چنین برمی‌آید که قزاق‌خان نکلو، حاکم هرات، سر از اطاعت شاه تهماسب پیچیده و بنای خودسری نهاده بود؛ از این رو شاهزاده پس از مشورت با اطرافیان خویش، معصوم‌بیگ صفوی را برای سرکوب حاکم یاغی گسیل کرد (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۲۰۲).

قاضی احمد نیز از شورش حاکم هرات خبر داده و شاهزاده را در جایگاه سرکوب این شورش در هرات توصیف کرده است: «بعد از حکومت مشهد مقدسه متبرکه به سرکردگی سایر امرا و میرزاها بر سر هرات رفته تسخیر آنجا نمودند و از آنجا بر سر ابوالخان ازبک به باورد رفتند. حکومت قاین و توابع یک سال بدیشان تعلق داشت. بعد از آن یک بار به دارایی و حکومت مشهد سرافراز گشتند. در این مرتبه، دو سال

اشتغال داشتند و در رعایت رعایا و کافه برایا یک سر مو فرو نمی‌گذاشتند» (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۴۱/۲؛ افواشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۷ تا ۳۹).

ابراهیم میرزا پس از استقرار در مشهد، علاوه بر امور حکومت و رسیدگی به اموال رعایا، اوقات خویش را صرف هنر و دانش و به طور کلی علایق شخصی خود کرد و هیچ یک از جنبه‌های حیات سیاسی و اجتماعی و فردی را فروگذار نکرد (حسینی قمی، ۱۳۸۱: ۱۳۸۱/۲). صاحب نقاوه‌الآثار نیز در بیاناتی مشابه، حکومت شاهزاده ابراهیم را بر مشهد چنین به رشته تحریر درآورده است: «سلطان ابراهیم پیوسته ارباب استحقاق و طبقه درویشان را به استنشاق رویح انعام و احسان بهره‌مند ساخته، ابواب فراغت به روی روزگار ایشان می‌گشود و اکثر اوقات فرخنده ساعات را به موجب صحبه العلماء افضل الکنوز به صحبت کثیر البهجت علمای دانشور و حکمای افلاطون هنر مصروف داشته حیثاً به درس و استفاده علوم معقول و منقول توجه می‌فرمود» (افواشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۲: ۴۷).

آنچه از خلال مطالعه منابع عصر به دست می‌آید این مسئله است که گویا رابطه دربار محلی مشهد و دربار سلطنتی صفوی، بنابر پاره‌ای از مسائل، برای مدتی دچار نوعی سردی و بی‌اعتمادی شد. در بیان علت رنجش خاطر شاه تهماسب از شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا، افواشته‌ای نطنزی و قاضی احمد قمی توضیحات متفاوتی ارائه کرده‌اند. به گفته صاحب نقاوه‌الآثار، به دنبال بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری شاهزاده ابراهیم میرزا در اعزام نیروی کمکی برای حصارگری شدگان هرات که در معرض حملات مکرر و محاصره از جانب ازبکان بودند، شاه تهماسب از برادرزاده خویش رنجیده خاطر شد. به دنبال آن، شاه تهماسب سلطان تاتی اوغلو ذوالقدر را به مشهد فرستاد تا حکم برکناری شاهزاده را از حکومت مشهد به او ابلاغ کند. با وجود نارضایتی

شاه آگاه چون با وی اختلاط فرمودند دانستند که در این مدت بر خود حیف و غبنی نموده‌اند که چنین شاهزاده کامل عاقل دانای چون کوه حلم و وقار را از خود دور ساخته‌اند» (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۴۲/۲).

گویا در همین زمان، منصب ایشیک‌آقاسی‌باشی‌گری به شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا واگذار شده است (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۲/۲؛ هینتس، ۱۳۸۱: ۵۸). با وجود لطف و عنایتی که شاه تهماسب در این مدت به شاهزاده هنرمند صفوی ابراز کرد، دوران فرج بعد از شدت وی چندان نپایید و شاه تهماسب یک سال و نیم پس از حضور مجدد برادرزاده در کنار خویش، در تاریخ ۱۴ صفر ۱۵۷۶/۹۸۴ م، دار فانی را وداع گفت (منشی ترکمان، ۱۳۷۷: ۲۰۰/۱؛ سیوری، ۱۳۷۹: ۶۵).

با مرگ شاه تهماسب اول، فرزندش اسماعیل میرزا در میان توطئه‌چینی و فتنه‌انگیزی مدعیان تاج و تخت موفق شد که در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۵۷۶/۹۸۴ م، در سن چهل سالگی و با نام شاه اسماعیل دوم بر تخت سلطنت صفوی جلوس کند (منشی ترکمان، ۱۳۷۷:

۳۰۳/۱ تا ۳۰۶). آنچه از حیات سیاسی شاه اسماعیل دوم با پژوهش حاضر مرتبط می‌شود، رفتاری است که در قبال شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا بروز داد. اطلاعات قاضی احمد بیانگر این واقعیت است که شاه جدید در ابتدا، رفتاری توأم با توجه و مدارا و احترام در برابر شاهزاده ابراهیم در پیش گرفت و پس از سر و سامان دادن به اوضاع و امور حکومت خویش، وی را از گردونه قدرت خارج کرد. «بعد از آنکه شاه اسماعیل ثانی بر سریر سلطنت متمکن گشتند و اوضاع و حالات و استعداد و کمالات وی را مشاهده و ملاحظه کردند در مرتبه اول دانستند که مهم سلطنت بی‌امداد اعانت وی متمشی نمی‌شود و ضرورت سلطنت و ستون دین و ملت است، بالضروره در مقام رعایت درآمده از روی ادب

در آن بلده عظیم‌المثال اقامت داشتند. بعد از آن خاطر اشرف اندک انحرافی از ایشان پیدا کرده از حکومت مشهد مقدس عزل شده به حکومت دارالمومنین سبزواری مامور شدند و مدت شش سال در آن خطه به کلال و ملال سر بردند» (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۴۱/۲).

در این میان، مضمون برخی از اشعاری که شاهزاده - ابراهیم میرزا در مدت اقامت در سبزواری سروده، گواهی روشن بر خطاکار بودن وی و کدورت خاطر شاه تهماسب از برادرزاده خویش است؛ همچنین از بررسی این اشعار، نامساعد بودن اوضاع شاهزاده و نارضایتی وی از حضور در سبزواری آشکار می‌شود:

به فلک رساند آن مه به تغافل آه ما را
ز حیا ولی نگوید به کسی گناه ما را
ز جفا منال جاهی،^۳ نه نکوست ناصبوری
بدهد خدای رحمی دل پادشاه ما را
جاهی شهید طوس مگر همتی کند
کآید برون مرا، ز گل سبزواری پای
(حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۴۲/۲).

از بررسی مطالب فوق چنین برمی‌آید که علل ناراحتی شاه تهماسب از شاهزاده ابراهیم در مسائل سیاسی و به احتمال، خودسری و نافرمانی شاهزاده ریشه داشته است. امری که تحمل و پذیرش آن با خوی قدرت استبدادی و انحصارطلبی قدرت مطلقه در تضاد و تعارض بود. به هر روی، به نظر نمی‌رسد که دوران سختی و عسرت شاهزاده چندان طولانی بوده باشد؛ چرا که وی پس از چندی، دوباره در قزوین با لطف و عنایت شاه تهماسب روبه‌رو شد. «بعد از شانزده سال که از شرف ملازمت درگاه عالم پناه دور گشته بودند، به سعادت مجالست مجلس بهشت آیین و بساط بوس محفل فلک تزیین شاه با عدل و تمکین سرافراز گشته چه در تمامی این ایام بعد هجران همیشه آرزوی آن ناتوان همین بود که در درگاه معلی باشد.

قاضی احمد منشی تاریخ قتل شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا را ۵ ذی‌القعدة ۱۵۷۶/۹۸۴ م، در قزوین ذکر کرده است. به دستور شاه اسماعیل دوم، ابتدا جسد وی در امامزاده حسین قزوین به خاک سپرده شد؛ اما پس از چندی شاهزاده گوهرشاد بیگم، دختر شاهزاده مقتول، جسد پدر خود را به مشهد منتقل کرد و در آستان قدس به خاک سپرد (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۳۴/۲ و ۶۴۳).

با بررسی اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه عصر صفوی پس از وفات شاه تهماسب اول، مشخص می‌شود که قتل شاهزاده ابراهیم میرزا به علل سیاسی صورت پذیرفته است؛ چرا که گویا شاه اسماعیل دوم از طریق کشتن اعضای خاندان سلطنتی، قصد به حداقل رسانیدن شورش سیاسی و جلوگیری از کاهش قدرت حکومت مرکزی را در سر می‌پروراند. است. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که نوعی جاه‌طلبی فرهنگی محرک این اقدام شاه صفوی بوده است. به عقیده ولش، شاهزاده ابراهیم میرزا در میان مردم به بذله‌گویی ضرب‌المثل بود و از عهده نگاهداشتن زبان خویش بر نمی‌آمد و همین امر موجبات قتل وی را فراهم کرد (Welch, 1976: 158). در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که به احتمال بسیار، انگیزه‌های سیاسی و فرهنگی هر یک به نوبه خود در جریان قتل شاهزاده نقش‌آفرینی کرده‌اند.

علل و زمینه‌های گرایش سلطان ابراهیم میرزا به فعالیت‌های هنری

از مشخصه‌های عصر صفوی آن است که علاوه بر شاخص‌های تغییر و تحول سیاسی و مذهبی و اقتصادی، حیات هنری پررونق و درخشان بود؛ چرا که تحت حمایت و عنایت و تشویق اعضای دربار صفوی، اعم از شاهان و شاهزادگان و دیگر وابستگان قدرتمند

برادرانه سلوک می‌فرمودند و منصب مَهرداری^۴ را به وی تفویض فرموده، دارالمومنین کاشان را به تیول ایشان دادند و در ممالک محروسه هر جا خطه و قصبه فاخره طیبه بود، چون اردوبار و غیر ذلک به تیول وی ارزانی داشتند و هشت ماه دیگر که از عمر بی‌اختیار ایشان باقی مانده بود با شاه اسماعیل گذرانیدند (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۴۲/۲؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۰ و ۵۱).

شاه اسماعیل دوم توجه و احترام و امتیازاتی برای شاهزاده ابراهیم میرزا قائل بود؛ اما دیری نینجامید که با بلوایی عمومی در قزوین، به ناحق شاهزادگان و امیران نافرمان را عامل آن معرفی کردند و به دنبال آن، شمخال چرکس و افرادش به سلطان ابراهیم میرزا حمله بردند و با افکندن طناب به گلوی شاهزاده او را خفه کردند (منشی ترکمان، ۱۳۷۷: ۳۲۲/۱؛ هیتس، ۱۳۸۱: ۱۰۸). به عقیده قاضی احمد، نزدیکی و قرب شاهزاده به شاه اسماعیل دوم و احترام و تکریمی که شاه صفوی در حق عموزاده خویش رعایت می‌کرد، زبان طعن و حسد سخن‌چینان و فتنه‌انگیزان را برنده کرد و آنان از طریق نفوذ در مزاج شاهزاده، موجبات قتل او را فراهم آوردند (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۳۳/۲).

این قتل که به ظاهر با اشاره و رضایت شاه اسماعیل دوم صورت پذیرفت (مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۵)، به حیات این شخصیت فاضل و هنردوست پایان بخشید و تا اندازه‌ای از رونق و رواج تولید نسخ خطی کاست (آغداشلو، ۱۳۸۰: ۱۱۱). با مرگ شاهزاده ابراهیم، گنجینه خزاین نفیس و نسخ با ارزشی که وی جمع‌آوری کرده بود، به دست عمال شاه اسماعیل دوم افتاد؛ به جز بخشی که همسر و فرزند شاهزاده موفق به حفاظت از آن‌ها شدند یا به صورت تعمدی آن‌ها را نابود کردند (هدایت، ۱۳۳۶: ۳۳/۱).

دنبال آن، ارتکاب همه اعمال ناپسند و مرتبط با لهو و لعب قدغن شد (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

طبق تاریخی که طاهر وحید ارائه کرده است، این اتفاق در سال ۹۳۸ ق/۱۵۳۱ م و در آغاز دومین دهه از حیات شاه تهماسب رخ داد. «وجوه شرابخانه و قمار و بیت‌اللطف از دفاتر اخراج نمود و از مناهی و مسکرات توبه فرمودند که قصه‌خوانان و معرکه‌گیران از امور مشتمل بر لهو و لعب ممنوع گشتند» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۰).

شاه تهماسب در تذکره خودنوشته‌اش، ضمن اشاره به در خواب دیدن امام رضا(ع) و سفارش آن حضرت به شاه صفوی برای ترک مناهی، توبه خویش از جمیع مناهی را به دست میرهادی محتسب ذکر کرده است (شاه تهماسب، ۱۳۴۳: ۳۰). چنین می‌نماید که شاه تهماسب در زمان‌های مختلف، از مناهی گوناگون توبه کرده است. اما توبه نصوح وی که بر حسب ظاهر، با کاهش توجه و عنایت شاه تهماسب به هنرمندان بی‌ارتباط نبود، در سال ۹۳۶ ق/۱۵۳۰ م به وقوع پیوست (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۶ و ۷۷؛ کنای، ۱۳۸۴: ۳۰).

دور از انتظار نیست که این توبه و کاهش مقطعی توجه شاه تهماسب به مقوله هنر، تعدادی از هنرمندان را جذب دربارهای خراسان و شیراز و هند کرد؛ چرا که در برخی از منابع موجود عصر صفوی که هم‌زمان با این تغییر نگرش شاه به فعالیت‌های هنری و هنرمندان به نگارش درآمده‌اند، به وضوح از کاهش توجه شاه تهماسب صفوی به هنرمندان کارگاه سلطنتی سخن رفته است (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۸۷ تا ۱۱۲؛ کورکیان، ۱۳۷۷: ۴۲).

شاهزاده ابراهیم میرزا نیز همچون اکثر اعضای خاندان سلطنتی، دوران کودکی و نوجوانی خویش را در دربار شاه تهماسب صفوی و تحت تعلیم و تربیت هنرمندان درباری سپری کرد. چنین توجه و تربیتی در درخشش شاهزاده به عنوان شخصیتی هنرمند و

درباری همچون امیران و والیان، جامعه عصر صفوی دوره‌ای درخشان و برجسته را در عرصه هنر و تولید آثار هنری تجربه کرد. از میان اعضای خاندان سلطنتی، به ویژه باید از اشخاصی همچون شاه تهماسب و برادرانش سام میرزا و بهرام میرزا و فرزند بهرام میرزا، یعنی شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا، یاد کرد. ارتباط داشتن اکثر این افراد با دربار هنرمند و هنرپرور هرات و پرورش یافتن آنان در آنجا، به همراه ذوق و استعداد و علائق شخصی، چنین شکوه و رونقی را در عرصه هنر عصر صفوی میسر کرد. اشتیاق اکثر افراد خاندان سلطنت صفوی به هنر، حمایت و توجه گسترده ایشان به هنر و هنرمندان را موجب شد. در این میان، به خصوص هنرمندان خوشنویس از جایگاه و مرتبه‌ای عظیم برخوردار بودند و با اعضای خاندان سلطنت ارتباط نزدیک داشتند (سوچک، ۱۳۸۶: ۳۳).

سنت هنرپروری شاهان صفوی به نحوی عمل می‌کرد که اغلب، ماهرترین و چیره‌دست‌ترین هنرمندان کارگاه‌های هنری و سلطنتی کشور در عمل به دربار وابسته می‌شدند. این سنت ظریف هنرپروری در دوران زمامداری شاه تهماسب اول (۹۳۰ تا ۹۸۴ ق/۱۵۲۴ تا ۱۵۷۶ م) به نقطه اوج خود رسید (ولش، ۱۳۸۵: ۱۸).

شاه تهماسب که مدتی از ایام کودکی خویش را در دربار هنرپرور و هنردوست هرات گذرانده بود، نه تنها در خوشنویسی و نقاشی دست داشت، بلکه حامی قدرتمند هنرهای مختلف بوده و دربارش محل تجمع بزرگ‌ترین و تواناترین هنرمندان عصر بود. هنرمندانی که تحت حمایت و عنایت شاه صفوی به خلق آثار هنری ارزشمند اشتغال داشتند. اما این توجه و همراهی مداوم و همیشگی نبود و گسست‌ها و تنگناهایی را نیز با خود داشت. طبق اطلاعات بوداق منشی قزوینی، شاه تهماسب در سال ۹۴۱ ق/۱۵۳۴ م، در هرات اهل شرع را به حضور طلبید و از جمیع گناهان استغفار کرد و به

حیات به مهاجرت وادار کرد. در این میان، شاهزاده ابراهیم در نقش حامی و منجی پا به عرصه گذاشت و هنرمندان رانده شده را در کنف حمایت و عنایت خویش قرار داد. او با فراهم آوردن زمینه برای فعالیت و امرار معاش هنرمندان، از خروج آنان از قلمرو دولت صفوی به میزان چشمگیری کاست.

برخی از منابع عصر صفوی، در توصیف شخصیت هنری و علمی شاهزاده وی را چنین معرفی کرده‌اند: «چون طبیعت اصل و تربیت جبلی آن حضرت بر موزونیت مفطور و به هم‌زبانی شعرای فصیح زبان بلاغت بیان مشعوف بود، گاهی اشعار آبدار بر لوح بیان می‌نگاشتند و پیوسته ظهیر شاعران و مجیر ناظران بود. ارباب نظم به دولت او در قلمرو سخنوری کوس خسروی می‌زدند و لویح خاقانی برمی‌افراشتند و بواسط فردوس نمایش به وجود خواننده‌های خوش‌آواز و سازنده‌های نغمه‌پرداز با ساز و نوا بوده، رشک طرب سرای ناهید و غیرت افزای بزم جمشید می‌گشت و چون وقوف کامل و شعور وافر در اصطلاحات علم موسیقی و ادوار حاصل کرده بود، گاه‌گاه مرتکب ترکیب اجزای اصول و فروع این فن گشته، صوت‌ها و نقش‌ها در مقامات راست داشته به عمل می‌آورد...» (افواشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۹؛ استرآبادی، ۱۳۶۴: ۹۷).

سلطان ابراهیم میرزا را می‌بایست در جرگه موسیقی دانان مستعد و توانای عصر صفوی به شمار آورد. استعداد و ذوق وی در عرصه موسیقی بدان پایه بود که چندین ساز را به نیکویی می‌نواخت. ساختن آهنگ نیز در زمره دیگر توانایی‌های شاهزاده بود. استاد محمد تنبوره‌ای از جمله نوازندگان دستگاه وی بوده که در نوازندگی بی‌مثل و مانند بود. به نظر می‌آید که استاد محمد مدتی طولانی در خدمت شاهزاده ابراهیم به سر برده است (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۱۱۵؛ مشحون، ۱۳۸۰:

هنردوست و هنرپرور تاثیر درخور ملاحظه‌ای گذاشت و وی را در زمره هنرمندان و حامیان توانا و شهیر هنر عصر صفوی قرار داد. سرپرستی کارگاه ایالتی مشهد و رونق و شکوه هنری این کارگاه و آثار پدید آمده در آنجا، از نتایج عنایت همه‌جانبه شاهزاده به هنر و هنرمندان بود. تا آنجا که می‌توان ادعا کرد، ذوق و استعداد هنری شاهزاده ابراهیم میرزا و تعلیم و تربیت یافتن او در دربار هنرپرور شاه تهماسب، کلید موفقیت و شهرت وی در عرصه هنر و عامل اصلی گرایش و توجه او به عرصه هنر و هنرپروری بود. نقاشی و خطاطی و موسیقی از شاخص‌ترین عرصه‌هایی بود که شاهزاده در آن به هنرنمایی پرداخت و توانست در عرصه هنر عصر صفوی چهره‌ای موفق و ماندگار از خود به یادگار نهد. منابع متعدد به حمایت بی‌دریغ شاهزاده ابراهیم میرزا از هنرمندان اذعان کرده و او را به علت فرهنگ، ذوق، سلیقه و کمالاتی که واجد آن بود، ستوده‌اند (رابینسون، ۱۳۶۷: ۵۸).

عرصه موسیقی از جمله فنون هنری بود که سلطان ابراهیم میرزا در آن خوش درخشید. در سایه این مایه از استعداد و حمایت وی از اهل موسیقی، هنرمندان این فن از فرصت مناسب برای هنرنمایی و انجام فعالیت‌های هنری بهره‌مند شدند (افواشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۹). اهمیت جایگاه ابراهیم میرزا در عرصه هنر عصر صفوی زمانی بهتر آشکار می‌شود که به جمعیت درخور ملاحظه هنرمندان فعال در کارگاه هنری مشهد توجه شود. چه فترت نسبی حیات هنری که تا میزان بسیاری نتیجه توبه شاه تهماسب و بی‌اعتنایی وی به هنرمندان و هنرآفرینان بود، هنرمندان رانده شده از دربار را با نوعی سردرگمی مواجه کرد. تا آنجا که شمار شایان توجهی از آنان را در جستجوی نام و نان و ادامه

عرصه‌های هنری و ادبی نیز به هنرنمایی پرداخت و حیات هنری خود را درخشان‌تر و پربارتر کرد. مطالعه منابع تاریخی موجود این مهم را تأیید می‌کند؛ به طوری که می‌توان هنرمندی وی را در عرصه نقاشی و خوشنویسی و حمایت از هنرمندان این عرصه به وضوح مشاهده کرد. سلطان ابراهیم در جمیع علوم ادبی، ریاضی، هندسه و حساب مهارت داشت (صنیع الدوله، ۱۹۷۶: ۴۳۲/۲؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۹۲/۸). «خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت، مصور نازک قلم بود... کتابخانه عالی به هم رسانیده از خطوط استادان و خوشنویسان ما تقدم و تصویر مصوران عديم‌المثل در سرکار ادب بسیار بود» (منشی ترکمان، ۱۳۵۹: ۲۰۹/۲).

شاهزاده در کنار مهارت در عرصه خطاطی و هنر خوشنویسی در هنرهای همچون تذهیب، نقاشی، افشان و غیره نیز در زمره افراد ماهر و توانا بود. ابراهیم میرزا از طریق در هم آمیختن استعداد و ذوق هنری با دیگر توانایی‌هایی که در زمینه علوم و فنون گوناگون داشت، در عرصه فرهنگ و هنر عصر صفوی نامی ماندگار از خود به یادگار نهاد. این شاهزاده هنرمند و فاضل از طبع شاعری نیز بهره‌مند بود. اشعاری که به دو زبان ترکی و فارسی از وی برجای مانده است از توانایی وی در فن شاعری حکایت دارد. شاهزاده تخلص شعری جاهی را برای خود برگزیده بود (منشی ترکمان، ۱۳۵۹: ۲۰۹/۲).

وی «بعد از تنقیح صرف و نحو و معانی و بیان و عروض و قوافی تتبع علم و اصول فقه کرده، در رجال و احادیث نیز مسلم آمد... در قرائت کلام‌الله مواظبت تمام داشتند و قرائت عشره و علم تجویز را نزد شیخ فخرالدین طبیبی و پدرش گذرانده بود. به صید باز رغبت فراوان داشت و در تیراندازی و چوگان بازی سرآمد اهل روزگار بود، تفنگ را هم بسیار خوب مشق

۳۱۹ تا ۳۴۰). به ظاهر سلطان محمد تنبوره‌ای نیز از جمله نوازندگانی بود که پس از رانده شدن از دربار شاه تهماسب، به حوزه فرمانروایی ابراهیم میرزا وارد شد و تا پایان عمر خویش، در خدمت این شاهزاده به فعالیت هنری ادامه داد (منشی ترکمان، ۱۳۷۷: ۲۹۵/۱؛ میثمی، ۱۳۸۹: ۷۶).

ابراهیم میرزا خود نیز در تنبوره نوازی مهارتی درخور توجه داشت (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۱۱۵). داستان حمایت و محافظت سلطان ابراهیم از مولانا قاسم قانونی، جنبه‌ای دیگر از حیات موسیقایی این شاهزاده هنرمند را به تصویر می‌کشد: «مولانا قاسم قانونی هراتی از مشاهیر سازندگان عصر صفوی و در علم ادوار بی‌مانند بود و علم و عمل را یک جا در خود جمع داشت. زمانی که سلطان ابراهیم میرزا آوازه قانون او را شنیدند میر وحیدالدین خلیل را به بهانه پرسش و نوازش قزاق‌خان تکلو والی هرات بدان دیار فرستاد...» (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۱۱۱ و ۱۱۲؛ خراسانی، ۱۳۷۹: ۲۴۹ تا ۲۵۱).

زمانی که شاهزاده محمد مقیم، از استادان تنبور نواز و وزیر شاه‌ولی تاتی‌اُغلی از امرای خاندان ذوالقدر، به علت مخالفت یا اختلاط با حیدرمیرزا، ولیعهد شاه تهماسب، به قتل رسید شاه تهماسب طی حکمی، دستور قتل سازندگان و نوازندگان را به صورت عمومی و فرمان قتل مولانا قاسم قانونی، نوازنده محبوب شاهزاده ابراهیم را به طور اخص صادر کرد (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۱۱۴). به دنبال صدور این حکم، سلطان ابراهیم میرزا در راستای صیانت و حفاظت از جان استاد و موسیقیدان مطلوب خود، در محل استقرار خویش سردابی برای اختفای مولانا قاسم قانونی ایجاد کرد و به نفس شریف همه‌گونه توجه و رعایتی در حق وی مرعی داشت (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۱۱۲ تا ۱۱۴). این شاهزاده هنردوست علاوه بر موسیقی، در دیگر

بزرگ‌ترین نتیجه این هنردوستی و هنروری تولید نسخه نفیس و ارزشمند هفت اورنگ جامی بوده که حاصل زحمت و هنرنمایی هنرمندان عرصه‌های خوشنویسی و نگارگری و تذهیب بود و تحت حمایت هنرمندی وارسته و هنردوست به ثمر رسید.

هفت اورنگ شاهکار هنری کارگاه سلطنتی مشهد

در نگاهی اجمالی، عصر صفوی در زمره درخشان‌ترین ادوار ترقی و تکامل هنر خوشنویسی، به ویژه خطوط ثلث و نستعلیق و نسخ به شمار می‌رود؛ تا آنجا که خوشنویسی و نگارگری از عرصه‌هایی بود که بسیاری از شاهان و شاهزادگان در آن بخت‌آزمایی می‌کردند. در راستای چنین ذوق و توجهی بود که در دربار صفوی خطاطان و دیگر هنروران از مقام رفیع و عزت و اعتبار فراوان برخوردار شدند (فضائلی، ۱۳۹۰: ۳۴۶).

حضور چشمگیر هنرمندان را در دربار مشهد، چه نتیجه کاهش التفات شاه تهماسب به هنرمندان بدانیم و چه حرکتی خودخواسته و غیراضطراری، وجود برخی از شباهت‌ها در نگاره‌های خمسه نظامی تولید شده در کارگاه سلطنتی شاه تهماسب با نگاره‌های هفت اورنگ جامی، گواهی روشن از تداوم سنت هنری مکتب تبریز و قزوین در دربار مشهد است. این مهم از طریق به کارگیری و فعالیت هنرمندانی مشترک به بار نشست (گری، ۱۳۹۰: ۳۶۴). این امر همچنین بیانگر این واقعیت است که اعضای یک کتابخانه به صورت الزامی، همه در یک مکان مشغول فعالیت نبودند؛ برای نمونه، در حالی که مولانا مالک دیلمی دفتر اول هفت اورنگ و مثنوی سلسله‌الذهب را در سال ۹۶۳ ق/۱۵۵۶ م در مشهد کتابت کرده، مجبعلی نایی نسخه لیلی و مجنون را در سال ۹۷۲ ق/۱۵۶۴ م، در هرات کتابت کرد (شرو سیمپسون، ۱۳۸۳: ۷۷).

کرده بود و در شناوری و سباحث مثل خود نداشت... در طراحی، نقاشی و تذهیب از جمله استادان محسوب می‌شد و شطرنج را نیکو می‌باخت، در طبّاحی و مربیات ید بیضا می‌نمود و در سایر هنرها و صنایع مثل تیرتراشی، بهله‌دوزی، تنبورسازی، صحافی، تذهیب، افشان، عکس‌سازی و رنگ‌آمیزی و زرگری ماهر بود. از شرب مدام اجتناب لازم دانسته بعضی اوقات به خوردن برش و فلونیا و تریاک اقدام می‌نمود...» (منشی ترکمان، ۱۳۵۹: ۲۰۹/۲؛ خراسانی، ۱۳۵۹: ۲۵۰ و ۲۵۱).

چنین می‌نماید که شاهزاده نقاشی را از استاد نظرعلی نقاش و خطاطی را ابتدا نزد رستم‌علی و سپس مالک دیلمی فرا گرفت (welch, 1976: 150-154). توجه وی به هنر کتابت و نقاشی و موفقیت وی در این عرصه، به اندازه‌ای بود که کمتر شخصی از خاندان شاهی صفوی بدان پایه و مرتبه دست یافته بود. به عقیده برخی مورخان عصر صفوی، هیچ یک از پادشاهان و شاهزادگان صفوی کتابخانه‌ای بهتر و غنی‌تر از شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا نداشت. خوشنویسان زبردست، نقاشان مشهور، مُدّه‌بان توانا، مُصَوّران و صحّافان بسیاری مقیم و ملازم درگاه شاهزاده ابراهیم بودند (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۱۱۰ تا ۱۸۱؛ صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۲۵).

با بررسی مطالب ذکر شده، ابراهیم میرزا را باید از چهره‌های درخشان هنری عصر صفوی دانست که در زمینه هنرهای گوناگون تبخّر و جامعیت داشت. شخصیتی فاضل و فرهیخته که تحت تاثیر خاندان هنرمند و هنرپرور صفوی به هنر و هنرمندان علاقه‌ای وافر یافت و در رعایت و حمایت و پاسداشت خاطر آنان تلاش فراوان کرد. وی همچنین در راستای ذوق متعالی ادبی و هنری خود، دربار و کتابخانه خویش را در مشهد به صورت محفلی برای گردهمایی و فعالیت هنرمندان عرصه‌های گوناگون هنری درآورد.

منظومه شعری جامی، گرد هم آورد. نقاشان و خوشنویسان و مذهب‌ان مشهوری که هر یک اجرای بخشی از این نسخه ارزشمند را عهده‌دار شدند (شرو سیمپون، ۱۳۸۲: ۱۳ و ۱۴).

خلق این اثر استادانه که حدود نه سال به طول انجامید (۹۶۳ تا ۹۷۲ ق/۱۵۵۶ تا ۱۵۶۵ م)، در اصل بایستی با اجازه و رضایت ضمنی شاه تهماسب صورت واقع به خود گرفته باشد؛ چرا که برخی از هنرمندانی که در ایجاد آن به کار گرفته شدند، میان دربار مشهد و قزوین در رفت و آمد بودند؛ از آن جمله مولانا مالک دیلمی که به خواست شاه تهماسب کار این نسخه را نیمه تمام گذاشت و به قزوین بازگشت.

مولانا مالک دیلمی از اهالی فیلواگوش قزوین بود و خطوط ثلث و نسخ را از پدر خویش، امیر شهره، فرا گرفت. مهارت والای وی در خوشنویسی خطوط نستعلیق و ثلث و نسخ، او را در زمره خوشنویسان طراز اول و برجسته عصر صفوی قرار داد. مولانا مالک در ابتدای فعالیت هنری خویش، چندی را در خدمت قاضی جهان، وکیل شاه تهماسب، سپری کرد و پس از آن طبق فرمان شاهی، در کتابخانه شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا مشغول فعالیت شد. با وجود تمایل و رغبت فراوان شاهزاده ابراهیم به حضور و ادامه فعالیت مولانا در دربار ایالتی مشهد، مولانا مالک پس از گذشت یک سال و اندی به درخواست شاه تهماسب و برای تکمیل عمارت دولتخانه قزوین به این شهر فراخوانده شد و تا پایان عمر خویش، یعنی سال ۹۶۹ ق/۱۵۶۲ م، در خدمت شاه تهماسب بود (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۹۳ و ۹۴؛ خراسانی، ۱۳۷۹: ۲۴۴؛ بیانی، ۱۳۴۶: ۵۹۸/۳؛ نورمحمدی، ۱۳۹۴: ۴۹).

رستم‌علی از دیگر نقاشان دست‌اندرکار تهیه این نسخه، ابتدا مدتی در خدمت شاهزاده بهرام میرزا به سر می‌برد و گویا پس از فوت شاهزاده، به ملازمت درگاه ابراهیم میرزا

در عصر صفوی سازمان کتابخانه از تعداد بسیاری صنعتگر، خطاط، نقاش، تذهیب‌کار، جدول‌کش و غیره تشکیل می‌شد؛ بنابراین، حضور هنرمندان عرصه‌های مختلف هنری در ایجاد نسخه خطی هفت اورنگ امری طبیعی می‌نماید (شریف‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۸۸).

ابراهیم میرزا نیز همچون پدر خویش، شاهزاده بهرام میرزا صفوی، به گردآوری مرقع که متشکل از آثار نقاشی و خطاطی هنرمندان پیشین بود، علاقه‌ای درخور توجه داشت. او به عنوان گردآورنده نمونه آثار خوشنویسی شده نیز شناخته می‌شد (شیمل، ۱۳۶: ۱۰۱؛ مایل هروی، ۱۳۷۲: ۲۶۲). این خصلت به همراه تربیت هنری و ذوق و علاقه شخصی، به ایجاد نسخه نفیس هفت اورنگ جامی منجر شد. این اثر نفیس هنری که از معروف‌ترین نسخ خطی تولید شده در قرن ۱۰ ق/۱۶ م است (آداموا، ۱۳۷۶: ۲۱) با گرد هم آوردن هنرمندان برجسته در زمینه تذهیب و خوشنویسی و نگارگری به بار نشست و به رونق و پویایی هر چه بیشتر کارگاه ایالتی مشهد کمک کرد (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۰۴). گویا در زمان تهیه این نسخه، قاضی احمد در مشهد به سر می‌برده است؛ بنابراین او اطلاعات مفید و درخور توجهی درباره کارکنان کارگاه مشهد که تحت حمایت شاهزاده ابراهیم بودند، ارائه کرده است (Ruggles, 2011: 49).

در راستای شناخت هر چه بیشتر و بهتر هنر خطاطی و نقاشی عصر صفوی، هفت اورنگ جامی محفوظ در گالری فریر واشنگتن یکی از اسناد مهم هنری است؛ بنابراین، نحوه تولید این اثر و معرفی هنرمندان دست‌اندرکار ایجاد آن شایسته و ضروری می‌نماید. ذوق هنری و طبع شعری ابراهیم میرزا وی را بر آن داشت که در نیمه دوم قرن ۱۰ ق/۱۶ م، گروهی از هنرمندان با ذوق و استعداد را برای به تصویر کشیدن و کتابت مثنوی هفت اورنگ، مهم‌ترین و ماندگارترین

کرده و به عنوان نقاش اصلی نگاره‌های هفت اورنگ انجام وظیفه کرد. به احتمال بسیار، شیخ محمد هفت نگاره از نگاره‌های این نسخه را به تصویر کشیده است (Welch, 1976: 156-؛ canby, 1990: 107)؛ آزند، ۱۳۹۲: ۲۶۵).

آفرینش نسخه هفت اورنگ، شاهکار کتابخانه شاهزاده ابراهیم، در سال ۹۶۳ ق/۱۵۵۶ م آغاز شد و در سال ۹۷۲ ق/۱۵۶۵ م پایان پذیرفت (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۰۴). نکته شایان توجه در خصوص این اثر آن است که به علت فعالیت هنرمندان مشترک بسیاری که در تولید این نسخه و نسخه خمسه نظامی شرکت داشتند، شباهت‌هایی در نگاره‌های دو نسخه مشاهده می‌شود. ترکیبات پیچیده همراه با ظرافت و زیبایی و پرداخت درخور تامل از خصوصیات نسخه هفت اورنگ است؛ در عین حال، تصاویر به کار گرفته شده در نگاره‌ها پرتعدادتر و با تناسب کمتری به اجرا درآمده است (برند، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

حاصل فعالیت گروهی و میان کارگاهی هنرمندان ذکر شده، پیدایش نسخه نفیس و ارزشمند هفت اورنگ جامی بود. این اثر نه تنها از مختصات و اهمیت هنری برخوردار است، بلکه تحت حمایت شاهزاده هنرپروری همچون سلطان ابراهیم میرزا، با حفظ برخی از جنبه‌های هنری، تداوم‌بخش هنر نگارگری و خوشنویسی عصر صفوی شد. پس از قتل شاهزاده ابراهیم به دست شاه اسماعیل دوم، این مهم تا اندازه‌ای از طریق انتقال یا عزیمت هنرمندان کارگاه مشهد به کارگاه سلطنتی قزوین جامه عمل پوشید. در خصوص نسخه مثنوی هفت اورنگ محفوظ در گالری فریر واشنگتن، علاوه بر سرلوح‌های آغاز و تذهیب‌های پایانی داستان‌ها و مجالس مثنوی، از جمله مختصات شایان توجه سرلوح‌های رنگارنگ و ستون‌های مذهب و حاشیه‌های تشعیر شده طلایی است. شمار تذهیب‌ها و تنوع ظریف در طراحی، از برنامه‌ریزی دقیق و گسترده برای برجسته کردن جنبه تزئینی اثر

درآمد. فرزندش مجبعلی نیز، به طور طبیعی از حمایت و عنایت شاهزاده برخوردار شد. مظفرعلی، عمه‌زاده رستم‌علی، نیز به احتمال فراوان به عنوان یکی از نقاشان برجسته کارگاه هنری ابراهیم میرزا، در شمار دست‌اندرکاران تولید هفت اورنگ جامی قرار می‌گیرد (welch, 1976: 152). با توجه به مناسبات خانوادگی هنرمندان فعال در تولید نسخه هفت اورنگ، چنین برداشت می‌شود که در بارگاه صفوی، جایگاه خانوادگی و تربیت یافتن در محیط دربار از عوامل موثر در دستیابی به پایگاه هنری بوده است. با توجه به نگاره‌های موجود نسخه هفت اورنگ جامی، از دیگر نگارگران این نسخه می‌توان به علی اصغر نقاش، مظفرعلی، آقامیرک، عبدالعزیز نقاش و میرزا علی اشاره کرد (کنبای، ۱۳۸۷: ۷۴).

مولانا عبدالله شیرازی نیز که در کار تذهیب این نسخه فعالیت داشت، از هنرمندان برجسته عصر صفوی بود (Arnold, 1965: 144). عیسی بن عشرتی نیز در زمره دیگر هنرمندان نقش‌آفرین در کتابت هفت اورنگ معرفی شده است (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۱۰۵). میر وجیه‌الدین خلیل‌الله از تعلق‌نویسان و نستعلیق‌نویسان مشهور عصر صفوی بود که در زمینه خوشنویسی هفت اورنگ با دیگر هنرمندان همکاری کرد. میر وجیه‌الدین مدتی شاگردی سلطان ابراهیم میرزا را کرد و خط نسخ را از وی فرا گرفت. مولانا شیخ محمد سبزواری از دیگر هنرمندان خوشنویس دست‌اندرکار نسخه هفت اورنگ بود. او از شاگردان دوست‌دیوانه بود و خطی خوش و نیکو داشت و در زمینه تذهیب و تحریر فعالیت می‌کرد (حسینی قمی، ۱۳۶۶: ۱۲۰ و ۱۲۳).

آقامیرک نقاش برجسته‌ترین استاد در زمینه نگارگری بود که شاهزاده هنردوست صفوی او را به خدمت گرفت. وی از نقاشان مشترک نسخه نظامی و نسخه هفت اورنگ به شمار می‌رود. شیخ محمد دیگر هنرمند نگارگر این نسخه با حمایت سلطان ابراهیم میرزا پیشرفت چشمگیری

حکایت دارد (سیمپسون، ۱۳۸۲: ۱۸).

علاوه بر نکات ذکر شده، برخی از نگاره‌های نسخه هفت اورنگ از لحاظ سبک، با آثار تولید شده در مکتب تبریز قرابت بسیار دارند. در برخی دیگر از نگاره‌ها نیز، نوعی تلفیق میان مکتب تبریز و هرات ملاحظه می‌شود. با وجود این، در اغلب نگاره‌های هفت اورنگ گرایش‌های نوین نیز مشاهده می‌شود (پاکباز، ۱۳۸۳: ۹۴؛ اشرفی، ۱۳۶۷: ۱۲۴). از نکات درخور توجه درباره برخی مجالس نقاشی شده در کارگاه هنری مشهد در زمان شاهزاده ابراهیم میرزا، کوچک‌تر شدن اندازه سر افراد در تناسب با بدن آن‌ها و پهن و گردتر شدن چانه‌هاست. در این زمان، دستار بلند تاج شکل صفویان تا اندازه‌ای جای خود را به جوانان شیک‌پوش یا دستارهای کوتاه یا کلاه‌های خزدار داد. در آثار پدید آمده در مکتب مشهد، در تصویرگری منظره و صخره و درخت نیز تغییراتی ایجاد شد که در مجموع، تناسب و زیبایی بیشتری به آثار خلق شده تحت نظارت و حمایت سلطان ابراهیم میرزا بخشید (کنبای، ۱۳۸۹: ۸۵ و ۸۶).

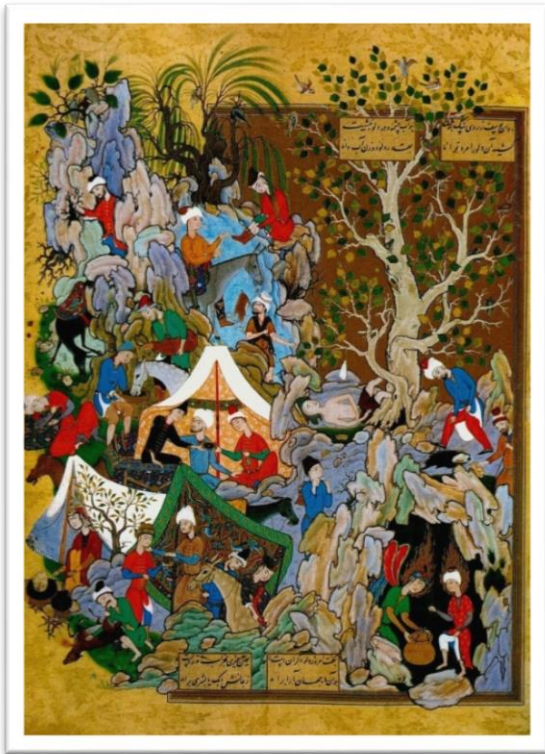
نتیجه

توبه شاه تهماسب صفوی و کم‌توجهی و کم‌لطفی وی به قاطبه هنرمندان دربار، به خروج و مهاجرت تعداد پرشماری از هنرمندان درباری از کارگاه سلطنتی قزوین انجامید. گروهی از این هنرمندان در جستجوی نام و نان به دربار هنرپرور سلاطین عثمانی و گورکانیان هند مهاجرت کردند و برخی دیگر، به کارگاه‌های ایالتی داخلی پیوستند. در این میان، کارگاه هنری مشهد تحت سرپرستی و مدیریت و حمایت شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا صفوی در حمایت و پشتیبانی از هنرمندان عرصه‌های گوناگون هنری، نقش پایگاهی نیرومند را داشت. حضور شاهزاده‌ای خوش ذوق و قریحه همچون ابراهیم میرزا و توان و استعداد هنری والای وی، در تداوم

حیات هنری عصر صفوی و گردآوردن هنرمندان بزرگ و شهیر این دوره در کارگاه ایالتی مشهد نقش درخور ملاحظه‌ای ایفا کرد. این امر از خروج بی‌رویه و کنترل نشده هنرمندان به دربارهای خارجی جلوگیری کرد. پرورش شاهزاده در محیط هنرپرور دربار صفوی و تعلیم و تربیت دوران کودکی و نوجوانی وی، به همراه ذوق و استعداد ذاتی که در عرصه هنرهای گوناگون داشت، او را به حمایت فراوان و بی‌شائبه از هنرمندان سوق داد. نتیجه این امر رونق و رواج هنرهای همچون موسیقی و خوشنویسی و نگارگری در کارگاه ایالتی مشهد، یعنی محل استقرار شاهزاده سلطان ابراهیم، بود. نسخه مصور هفت اورنگ جامی محفوظ در گالری فریر واشنگتن، به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد کارگاه هنری مشهد، گواه ارزشمند و صادقی بر هنردوستی و هنرپروری و هنرمندی این شاهزاده فاضل و ادیب است. به علاوه، مکتب مشهد و فعالیت‌های انجام شده در این خطه را می‌توان به عنوان حلقه رابط در حیات هنری عصر صفوی پیش از توبه و روگردانی شاه تهماسب از هنر و هنرمندان و سال‌های پس از فترت در نظر گرفت. این امر باعث نوعی حیات و تداوم و رونق هنری در عرصه هنر ایران قرن ۱۰ و ۱۱ ق/۱۶ و ۱۷ م شد.

پی‌نوشت

۱. چلپی: آقا، سرور، خواجه (فرهنگ معین، ۱۳۶۰: ۱۳۰۵/۱).
۲. جانقی: مجلس و مجمع مشورتی دولت صفوی که در امور مهم تصمیم‌گیری می‌کردند. این مجمع متشکل از قورچی‌باشی، قوللرآقاسی، وزیراعظم، ایشیک آقاسی‌باشی، تفنگچی آقاسی، وزیراعظم، دیوان‌بیگی و واقعه‌نویس بود (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۴۴۰/۵).



شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا و همسرش به مشهد).

۳. سلطان ابراهیم میرزا صفوی که در شعر و شاعری طبعی لطیف داشت، تخلص شعری جاهی را برای خود برگزیده بود. ولی قلی خان شاملو و منشی قمی از زمره مورخانی هستند که به این امر اشاره کرده‌اند (شاملو، ۱۳۷۲: ۹۹/۱؛ منشی قمی، ۱۳۸۲: ۶۳۶/۲).

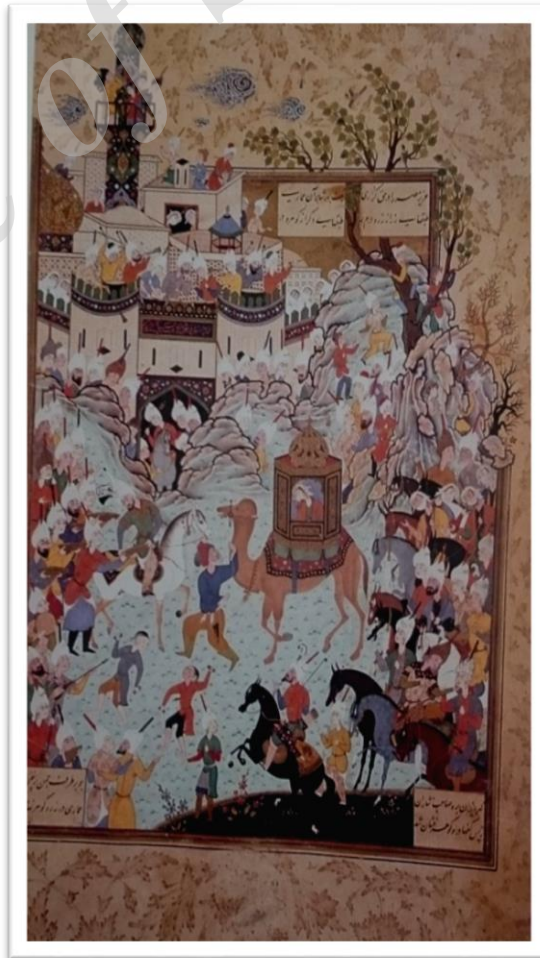
۴. مهرباری از جمله مناصب دولتی عصر صفوی بود. دارنده این منصب ارقام وزارت‌ها، استیفاها و کلانترها را پس از ثبت در دفتر به مهر همایون مهر می‌کرد (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۱۸ و ۱۱۹).

ضمائم

تصاویر ضمیمه برگرفته از (شرو سیمپسون، ۱۳۸۲).



نگاره پیر فرزانه اثر میرزا علی



نگاره ورود عزیز و زلیخا به مصر (نماد ورود نجات یوسف از چاه اثر مظفر علی نقاش

اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، (۱۳۸۸)، تذکره عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، ج ۲، تهران: اساطیر.

استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی، (۱۳۶۴)، تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.

برن، رهبر، (۱۳۵۷)، نظام ایالت در دوره صفوی، مترجم کیکاوس جهاننداری، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

بیانی، مهدی، (۱۳۴۶)، احوال و آثار خوشنویسان و نقاشان، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.

بینیون، لورنس و دیگران، (۱۳۶۷)، سیر تاریخ نقاشی ایران، مترجم محمد ایران‌منش، تهران: امیرکبیر.

بوداق منشی قزوینی، (۱۳۷۸)، جواهرالخبار، مصحح محسن بهرام‌نژاد، تهران: مکتوب.

پاکباز، رویین، (۱۳۸۳)، نقاشی ایران از دیروز تا امروز، تهران: زرین و سیمین.

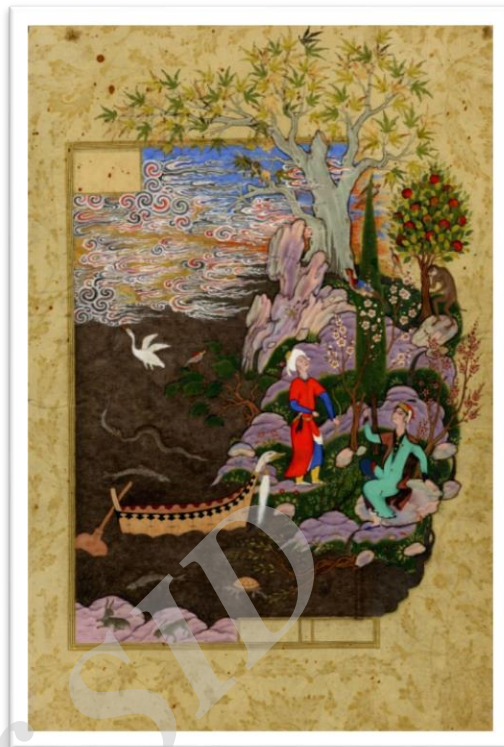
حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین، (۱۳۶۶)، گلستان هنر، مصحح احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتابخانه منوچهری.

-----، (۱۳۵۹)، خلاصه التواریخ، مصحح احسان اشراقی، ج ۲، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.

-----، (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، مصحح احسان اشراقی، ج ۲، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.

خراسانی، میرزاحبیب، (۱۳۷۹)، تذکره خط و خطاطان، مترجم رحیم چاوشی اکبری، تهران: کتابخانه مستوفی. رابینسون، ب. و، (۱۳۷۶)، هنر نگارگری ایران، مترجم یعقوب آرژند، تهران: مولی.

سام میرزا، (بی‌تا)، تذکره تحفه سامی، مصحح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: علمی.



نگاره‌ای از منظومه سلمان و اقبال هفت اورنگ.

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

آغداشلو، آیدین، (۱۳۸۵)، آسمانی و زمینی، تهران: فروزان روز.

آداموا، ایت، (۱۳۸۶)، نگاره‌های ایرانی گنجینه آرمتاژ، مترجم زهره فیضی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

آرژند، یعقوب، (۱۳۹۲)، دوازده رخ، تهران: مولی.

اشرفی، م.م، (۱۳۶۷)، همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، تهران: نگاه.

صادقی‌بیگ، افشار، (۱۳۲۷)، تذکره مجمع‌الخواص، مترجم عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: چاپخانه اختر شمال.

افواشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، (۱۳۷۳)، نقاوه‌الانار فی ذکرالاحیاء، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی فرهنگی.

- . سیوری، راجر و دیگران، (۱۳۸۰)، صفویان، مترجم یعقوب آژند، تهران: مولی.
- ، (۱۳۷۹)، ایران عصر صفوی، مترجم کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- . ساوری، اچ. ام و دیگران، (۱۳۹۰)، تاریخ ایران کمبریج دوره صفوی، مترجم تیمور قادری، ج ۶ قسمت ۳، تهران: مهتاب.
- . شروسیمپسون، ماریا، (۱۳۸۲)، شعر و نقاشی ایرانی، مترجم عبدالعلی براتی و فرزاد بیاتی، تهران: نسیم دانش.
- ، (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کمال‌الدین بهزاد، تهران: فرهنگستان هنر.
- . شمیل، آن ماری، (۱۳۶۸)، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، مترجم اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس.
- . شایسته‌فر، مهناز، (۱۳۸۴)، عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتبه‌نگاری تیموریان و صفویان، تهران: مطالعات هنر اسلامی.
- . شاملو، ولی‌قلی بن داود، (۱۳۷۲)، قصص‌الخاقانی، مصحح سیدحسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- . شریف‌زاده، سیدعبدالحمید، (۱۳۷۵)، تاریخ نگارگری در ایران، تهران: حوزه هنری.
- . شاه تهماسب، (۱۳۴۳)، تذکره شاه تهماسب، به کوشش عبدالشکور، برلن: چاپخانه کاویانی.
- . صنیع‌الدوله، محمدحسن‌خان، (۱۹۷۶)، مطلع‌الشمس، ج ۳ و ۲، تهران: انقلاب اسلامی.
- . طباطبایی، صالح، (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات نگارگری ایران اسلامی در نظر و عمل، تهران: متن.
- . فضائلی، حبیب‌الله، (۱۳۹۰)، اطلس خط، تهران: سروش.
- . فلسفی، نصرالله، (۱۳۶۴)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، تهران: علمی.
- . فخرالزمانی، ملاعبدالنبی، (۱۳۴۰)، تذکره میخانه، مصحح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
- . قزوینی، محمد طاهر وحید، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، مصحح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- . کنبای، شیلا، (۱۳۸۹)، نگارگری ایرانی، مترجم مهناز شایسته‌فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.
- ، (۱۳۸۷)، عصر طلایی هنر ایران، مترجم حسن افشار، تهران: مرکز.
- ، (۱۳۸۴)، رضا عباسی اصلاح‌گر سرکش، مترجم یعقوب آژند، تهران: فرهنگستان هنر.
- . گری، بازیل و دیگران، (۱۳۹۰)، تاریخ ایران کمبریج دوره صفوی، مترجم تیمور قادری، ج ۶، تهران: مهتاب.
- . کورکیان، ام، سیکر ژپ، (۱۳۷۷)، باغ‌های خیال؛ هفت قرن مینیاتور ایران، مترجم پرویز مرزبان، تهران: فرزاد.
- . گری، بازیل، (۱۳۶۹)، نقاشی ایرانی، مترجم عرب‌علی شروه، تهران: عصر جدید.
- . مستوفی، محمدحسن، (۱۳۷۵)، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- . منشی ترکمان، اسکندربیک، (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳ و ۱، تهران: امیرکبیر.
- ، (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- . مشحون، حسن، (۱۳۸۰)، تاریخ موسیقی ایران، تهران: فرهنگ نشر نو.
- . مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۳)، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، مشهد: آستان قدس.
- . میثمی، سیدحسین، (۱۳۸۹)، موسیقی عصر صفوی، تهران: فرهنگستان هنر.
- . نویدی شیرازی، عبدی‌بیگ، (۱۳۶۹)، تکملة‌الاحبار، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- . نیومن، آندرو. جی، (۱۳۹۳)، ایران عصر صفوی نوزایی

- امپراتوری ایران، مترجم عیسی عبدی، تهران: پارسه.
- . نورمحمدی، مهدی، (۱۳۹۴)، عماد ملک خط زندگی و آثار میرعماد سیفی حسنی قزوینی، تهران: علمی.
- . ولش، آنتونی، (۱۳۸۵)، شاه عباس و هنرهای اصفهان، مترجم احمد رضا تقاء، تهران: فرهنگستان هنر.
- . هینتس، والتر، (۱۳۸۱)، شاه اسماعیل دوم صفوی، مترجم کیکاوس جهانداری، تهران: علمی فرهنگی.
- . هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۳۹)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۸، تهران: کتابفروشی مرکزی، پیروزی، خیام.
- . -----، (۱۳۳۶)، مجمع‌الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: پیروز.
- . هیلن برند، باربارا، (۱۳۸۳)، هنر اسلامی، مترجم مهناز شایسته‌فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.

ب. مقاله

- . سوچک، پرسیلا، (زمستان ۱۳۸۶)، «خوشنویسی در اوایل عصر صفوی»، مترجم ولی‌الله کاووسی، گلستان هنر، ش ۱۰، ص ۳۳.

ج. کتاب‌های لاتین

- Arnold, Thomas (1965), painting in Islam, oxford, clarendon press.
- canby, Sheila (1990), persian master, five century of painting, Bombay, marg publication.
- Ruggles, Fairchild (2011), Islamic art and visual culture, oxford, Blacwell publishing.
- Welch, Anthony (1976), Artist for the shah, new Heaven and London, Yale university press.